



خدازاده

خاطراتی پرجاذبه از محمد رضا پهلوی در
نگاه نویسندگان و اندیشمندان خارجی

.....

فهرست

بخش اول

اقتصاد، معیشت و عدالت

۱۱	فصل اول فساد اداری
۳۵	فصل دوم عدالت اجتماعی (توزیع ثروت)
۴۵	فصل سوم فساد اقتصادی
۵۵	فصل چهارم ولخرجی
۶۹	فصل پنجم گرانی و فقر
۸۷	فصل ششم سوءمدیریت
۱۰۱	فصل هفتم پیشرفت وارونه
۱۱۳	فصل هشتم ثروت شخصی
۱۲۵	فصل نهم آشفته‌گی اوضاع

بخش دوم

برخوردهای عمومی

۱۴۱	فصل اول عدم گسترش زیرساخت‌ها و امکانات عمومی
۱۵۱	فصل دوم سواد
۱۵۷	فصل سوم بهداشت
۱۶۷	فصل چهارم برق

بخش سوم

آزادی

۱۷۱	فصل اول دیکتاتوری
۱۸۷	فصل دوم سلب آزادی
۱۹۹	فصل سوم انتخابات
۲۰۱	فصل چهارم ساواک

بخش چهارم ظلم به افراد

۲۱۵	فصل اول اقوام
۲۱۹	فصل دوم کشاورزان
۲۲۵	فصل سوم کارگران
۲۳۱	فصل چهارم دانشگاه
۲۳۵	فصل پنجم جنایات شاه
۲۵۱	فصل ششم تنفر مردم

بخش پنجم دین و معنویت

۲۵۷	فصل اول مبارزه با دین
۲۶۵	فصل دوم نابودی فرهنگ ایران

بخش ششم بیگانگان، حکومت و مردم

۲۷۱	فصل اول وابستگی
۲۷۷	فصل دوم خریدهای شاه
۲۸۱	فصل سوم نظامی
۲۹۵	فصل چهارم رژیم غاصب صهیونیستی
۳۰۱	فصل پنجم آمریکا
۳۲۹	فصل ششم انگلیس
۳۳۹	فصل هفتم کمک خارجی
۳۴۳	فصل هشتم تحقیر مردم
۳۴۹	فصل نهم عاقبت اعتماد

بخش هفتم شخصیت‌های دربار

۳۵۹	فصل اول محمدرضا
۳۷۷	فصل دوم اشرف
۳۷۹	فصل سوم هویدا
۳۸۱	فصل چهارم علم

۳۸۳	فصل پنجم طبقه حاکم
بخش هشتم	
فساد اخلاقی	
۳۸۹	فصل اول فساد شاه و دربار
۳۹۷	فصل دوم نگاه به زن
بخش نهم	
انقلاب اسلامی	
۴۰۵	انقلاب اسلامی
...	
فهرست منابع و مآخذ	
۴۱۳	منابع

این کتاب در واقع جلد ۲ کتاب «خودِ خدا» - البته با نام مستقل - است، لذا برای جلوگیری از تکرار بحث، از نوشتن مقدمه خودداری شد.



بخش اول

اقتصاد، معیشت و عدالت

فصل اول

فساد اداری

۱

آرتور میلسپو، مشاور سابق دفتر تجارت خارجی وزارت امور خارجه ایالات متحده، که برای سازمان دهی وزارت دارایی ایران استخدام شد، در کتاب «آمریکایی‌ها در ایران» می‌نویسد:

حکومت ایران همیشه در ردیف فاسدترین حکومت‌های جهان بوده است. به نظر من در حال حاضر این حکومت به مراتب فاسدتر از سال ۱۹۲۲م [۱۳۰۱ شمسی] است.^۱

PUBLIC MORALITY

The Persian government has always ranked as one of the most corrupt in the world. It appears to me much more corrupt than it was in 1922.

To be sure, no country is free of dishonesty. We have our share of it in the United States, and at times we have seemingly

۲

میشل فوکو، فیلسوف، جامعه‌شناس و مورخ فرانسوی، در یکی از نوشته‌های خود که در جلد سوم از مجموعه «یادداشت‌ها در چهار جلد» گردآوری شده است، می‌نویسد:

[در دربار] یک باره امتیازی به یکی از خویشان یا درآمد معینی به یکی از نورچشمی‌ها واگذار می‌شود. «ساختمان دست یکی از برادرهاست؛ مواد مخدر دست خواهر دوقلوی شاه است؛ معامله‌ی اشیاء عتیقه دست پسر همین خواهر است؛ قند

1. Arthur Chester Millspaugh, Americans in Persia, p83.

دست فیلیکس آقایان^۱ است؛ اسلحه دست طوفانیان است؛ خاویار به دولو سپرده شده است. حتی کار پسته هم به یکی واگذار شده است. «نوسازی» زمینه را برای اختلاس‌های خیلی بزرگ فراهم کرده است. از برکت وجود بانک عمران، منافع اصلاحات ارضی، آخر سر از جیب شاه و خانواده‌اش سر در آورده است؛ محله‌هایی که باید در تهران ساخته شود، از پیش مثل غنایم جنگی تقسیم شده است.^۲

ditanstalten wie der Pahlevi-Stiftung,¹ bedient sich zugleich aber auch sehr archaischer Formen, etwa wenn Konzessionen oder Einkommensquellen an Verwandte und Günstlinge vergeben werden. »Die Immobilien gehen an einen der Brüder, der Handel mit Medikamenten an die Zwillingschwester, der Antiquitätenhandel an deren Sohn, der Zucker an Felix Agaian, die Waffen an Toufanian, der Kaviar an Davalou.« Selbst die Pistazien sind in dieser Art vergeben worden. Die ganze »Modernisierung« erweist sich als ein gewaltiger Raubzug. Dank der Omran-Bank verschwinden die Gewinne aus der Landreform in den Händen des Schahs und seiner Familie. Der Bau ganzer Stadtviertel von Teheran wird als Beute verteilt.

۳

پروفسور جیمز بیل، استاد روابط بین‌الملل کالج ویلیامزبورگ ویرجینیا، در کتاب خود که تحت عنوان «عقاب و شیر: تراژدی روابط ایران و آمریکا» منتشر گردیده، می‌آورد: هویدا، وزیر دربار در اوت ۱۹۷۸م [مرداد ۱۳۵۷ شمسی] به سفیر ایران در انگلیس شکایت کرد که «فساد در سطح مقامات بلندپایه به میزان شرم‌آوری زیاد شده است». به اظهار هویدا این فساد بسیار محسوس بود. زمانی که شاه اعلام کرد قصد دارد یک برنامه مبارزه با فساد را منتشر کند، هویدا او را از این کار باز داشت چرا که [معتقد بود] «مردم آن را به سخره خواهند گرفت».^۳

۱. فیلیکس یکی از نزدیکان و دوستان محمدرضا شاه بود. در خاطرات فردوست آمده است: دکتر آقایان بزرگترین سوء استفاده‌چی قرن به شمار می‌رفت و با ارقام درشت سر و کار داشت. تا سال ۱۳۵۰ انحصار خرید شکر ایران را در دست داشت که این معاملات را از طریق برخی کمپانی‌های فرانسه انجام می‌داد. (فردوست، حسین، خاطرات ارتشبد فردوست، ج ۱، ص ۲۶۳، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰).

2. Michel Foucault, Writings in Four Volumes, Volume III, p855

3. James A. Bill, the Eagle and the Lion: The Tragedy of American-Iranian Relations, p217.

a mad dash for instant wealth, the shah's family and closest associates ran at the head of the pack. In August 1978, for example, Court Minister Hoveyda complained to Iran's ambassador to England that "corruption at the top is rampant on a shameless scale." According to Hoveyda, it was so embarrassingly visible that when the shah indicated his intention to announce publicly an anticorruption campaign, Hoveyda dissuaded him from doing so because "people will laugh."² In an attempt to cool the overheated economy, the regime inaugu-

۴

جان فوران، استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه سانتا باربارا کالیفرنیا، در کتاب «مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی تا انقلاب» می‌نویسد:

نظام غرق در فساد، رشوه‌خواری و طمع مال‌اندوزی بود. در رأس این فساد، شاه، خواهرش اشرف و وزیر دربارش امیر اسدالله علم بودند، بعد نوبت امیران ارتش و نخبگان می‌رسید که هر یک برای خود نیمچه درباری داشتند و اعوان و انصاری را دور خود جمع می‌کردند و بخشی از همه مقاطعه کاری‌های پرسود را به خود اختصاص می‌دادند. بنا به خوش بینانه‌ترین برآوردها، در فاصله سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۶م [۱۳۵۲-۱۳۵۵ شمسی] مقام‌های دولتی حداقل یک میلیارد دلار کمیسیون گرفته‌اند.^۱

\$5-20 billion, derived from the largest agribusinesses and industrial enterprises in Iran. The system was rife with officially sanctioned corruption, bribe-taking, and greed, from the shah to his sister Ashraf to the minister of court Assadullah 'Alam on down through the officer corps and economic elite, with each maintaining a mini-court of his or her own, surrounding themselves with clients and attaching a portion of all major contracts in the economy. The lowest estimates of official corruption through the taking of commissions are of \$1 billion between 1973 and 1976.⁸ This siphoning off of the economic surplus and its disbursement throughout the upper echelons

1. John Foran, *Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution*, p313.



آرتور میلسپو، مشاور سابق دفتر تجارت خارجی وزارت امور خارجه ایالات متحده، که برای سازمان‌دهی وزارت دارایی ایران استخدام شد، در کتاب «آمریکایی‌ها در ایران» می‌نویسد:

در حکومت ایران در سال ۱۹۴۳م [۱۳۲۲ شمسی، معادل با سال‌های ابتدایی حکومت محمدرضا پهلوی]، دوز و کلک تقریباً عمومی و عملاً به یک موضوع عادی و جاری تبدیل شده بود. بازرگانان، مالکین و همه‌ی کسانی که با دولت سروکار داشتند از این موضوع رنج می‌بردند، ولی به این دلیل که ناچار بودند خودشان را با آن تطبیق بدهند، مجبور به پذیرش این موضوع می‌شدند و بنابراین آن را تشویق هم می‌کردند. کارمندان دولت برای انجام هر کاری که به یک نفر سود می‌رساند، رشوه می‌گرفتند و هرگاه که به آنان رشوه داده نمی‌شد به راحتی پرونده مربوطه را محو می‌کردند. کالاها و پول دولت را می‌دزدیدند؛ در جمع‌آوری غلات با مالکین زد و بند می‌کردند؛ از مالیات بر درآمد، همچون چماق راهزنان سوءاستفاده می‌کردند؛ کالاهای انحصاری را در بازار سیاه می‌فروختند و لاستیک و سایر وسایل اتومبیل‌های دولتی را بر می‌داشتند. در محافل عالی، وزیران از امتیازاتی که به آنان داده شده بود سوءاستفاده می‌کردند و کالاها را یا به نفع جیبشان می‌فروختند یا خودشان توزیع می‌کردند. گفته می‌شد در ارتش به تدریج که پرداخت حقوق‌ها از سلسله مراتب اداری رو به پایین می‌رفت، هر افسری سهم خود را برمی‌داشت و سرباز در حدود نیمی از آنچه به او تعلق می‌گرفت دریافت می‌کرد. به طور کلی زبردست‌ها به بالادست‌ها و ضعفا به اقویا باج می‌پرداختند. بخشی از این فساد همان علت‌های شومی را داشت که در جهان غرب دارد. قسمتی از آن را می‌شد در اشتباهات گذشته، سوء اداره کشور، ناامنی و عادت به بیهودگی حاصل از آن ردیابی کرد. بخش بزرگ‌تری را می‌شد به گردن دیکتاتوری پهلوی و هرج و مرج و تورم بعد از آن گذاشت. اشخاصی که اکنون دست به دزدی‌های بزرگ می‌زدند، اغلب همان‌هایی بودند که درسشان را از شاه آموخته، در فعالیت‌های بازرگانی او شرکت کرده یا به عنوان هم‌دست به او خدمت کرده بودند. تورم نیز به نوبه

خود سودجویی را تشویق کرده بود، به طوری که تفکیک بین دادوستد درست و نادرست را مشکل ساخته بود.^۱

has the weight of the main social, economic, and political forces been thrown to the side of crookedness. In the Persian government of 1943, dishonesty had become almost universal and practically a matter of routine. Merchants, landlords, and all who had dealings with the government suffered from it, but they had come to accept it, to accommodate themselves to it, and thus to encourage it. Employees exacted bribes for the doing of anything that benefited anyone else; and they conveniently lost files when bribes were not forthcoming. They stole goods and money, bargained with landlords over grain collections, used the income tax as a highwayman uses his bludgeon, sold monopoly goods into the black market, and stripped government automobiles of tires and parts. In high places ministers profited from the privileges that they signed away and from

the tangible things that they sold or distributed. In the Army it is said that as salary payments went down through the hierarchy, each officer took his "cut" and the private got about half of what he was entitled to. In general, the lower paid tribute to the higher, the weaker to the stronger.

A portion of this corruption had much the same causes as parallel evils in the West. A part might be traceable to ancient wrongs, misgovernment, and insecurity and the exploitative habit that accompanied them. The greater part, however, was chargeable to the Pahlevi tyranny and the subsequent disorder and inflation. The men who were now engaged in comprehensive robbery were mostly those who had learned their lesson from the ex-Shah, taken part in his commercial operations, or served as his accomplices. Inflation in turn had stimulated speculation, which tended to blur the distinction between honest and dishonest trade. Moreover, rising prices reduced the purchasing power of the salaries of government employees so

1. Arthur Chester Millspaugh, *Americans in Persia*, p83-84.

آرتور میلسپو، مشاور سابق دفتر تجارت خارجی وزارت امور خارجه ایالات متحده، که برای سازمان‌دهی وزارت دارایی ایران استخدام شد، در کتاب «آمریکایی‌ها در ایران» می‌نویسد:

علاوه بر این، افزایش قیمت‌ها، قدرت خرید کارمندان حقوق بگیر دولت را کاهش داده بود و بدین جهت بسیاری از آنان - و شاید اغلب آنان - چاره‌ای نداشتند جز اینکه یا از گرسنگی بمیرند یا دست به دزدی بزنند.

افراد فاسد، حریص و خودخواه از خرابی اوضاع و تضعیف روحیه‌ی طبقه‌ی حاکمه بهره‌برداری می‌کردند. بازرگانان تبدیل به سوءاستفاده‌چی شدند. به نحوی باورنکردنی نسبت به منافع بلند مدت‌شان کور شده و به اشخاصی که بیشترین اغتشاشات را به وجود می‌آوردند پیوسته بودند و با این کار خود، به آشوب دامن می‌زدند.

بدتر از همه این بود که جامعه‌ی ایران هیچ معیار درستی از خیانت نداشت و هیچ خشم و نفرتی نسبت به فساد نشان نمی‌داد. در بسیاری موارد به حقه‌بازان سرشناس احترام می‌گذاشت و فساد آنان را نادیده می‌گرفت. هیچ جنبش سازمان یافته‌ای علیه دزدی و اختلاس تشکیل نشده بود. تعداد ناچیزی از کسانی که متهم به دزدی می‌شدند تحت تعقیب قانونی قرار می‌گرفتند و تعداد کمتری محکوم و مجازات می‌شدند. دزدان بزرگ تقریباً همگی از چنگ قانون می‌گریختند و حقه‌بازان مشهور می‌توانستند با اندکی کسر آبرو همچنان در سیاست و دستگاه دولت به کارشان ادامه دهند. تقریباً هیچ چیزی در برابر انحطاط اخلاقی ایستادگی نمی‌کرد؛ نه آداب و رسوم عمومی، نه امانت قضایی، نه مطبوعات منعکس‌کننده‌ی افکار عمومی و نه یک رهبری آرمان‌گرا.¹

1. Arthur Chester Millspaugh, Americans in Persia, p84.

ulation, which tended to blur the distinction between honest and dishonest trade. Moreover, rising prices reduced the purchasing power of the salaries of government employees so that many, perhaps most, had no choice but to starve or steal.

The corrupt, the greedy, and the selfish exploited the deterioration and demoralization in the governing class. Merchants, become profiteers and incredibly blind to their own long-run interests, joined with those who were making the most of confusion and thus promoted it.

Worst of all, the community, including most of those who are personally honest, has no activating standards of public morality and shows no righteous indignation on the subject. Too frequently, they hold known crooks in good repute and condone their misdeeds. No organized movement against graft takes form; few of those accused are prosecuted; and fewer are convicted and punished. The big thieves almost invariably escape and the known crook can continue in politics or administration with slight loss of prestige. Little if anything stands opposed to moral degeneration, neither popular customs, judicial integrity, a public-spirited press, nor an idealistic leadership. Without much exaggeration we can say that the Persian government is a government of the corrupt, by



پیتر آوری، از برجسته‌ترین متخصصان تاریخ و ادبیات ایران در جهان و از محققان برجسته کمبریج، در کتاب «ایران مدرن» می‌نویسد:

برای یافتن شغل در این سازمان‌ها، [سازمان‌های تخصصی، مانند سازمان برنامه و شورای عمران روستایی] داشتن پارتی و هماهنگی کردن، اهمیت زیادی دارد. استخدام در دستگاه‌های دولتی نیز نیاز به سفارش و برنامه دارد. در نظام پارتی‌بازی، می‌توان با یاری یک خانواده سرشناس یا فامیل سببی یا شخصی که با متقاضی شغل قرابت خانوادگی دارد، به دستگاه دولت وارد شد. درهای سازمان‌های دولتی به روی جوانانی باز است که نام و نشانی از یک آدم سرشناس را به همراه داشته

باشند. البته، آوردن توصیه‌نامه برای یک مقام بالای آن سازمان - خصوصاً اگر [آن مقام] در یکی از شوراهاى عالی دولتی که به بهانه نظارت بر کار این سازمان‌ها ایجاد شده ولی در اصل به دلیل اشتغال‌زایی برای وزرای سابق و سفرای بازنشسته و غیره تشکیل شده است، عضو باشد - مؤثرتر خواهد بود.^۱

the Plan Organisation and Rural Development Board, which could, and have had to, absorb large numbers of technically qualified men. *Partibazi* is of great importance in arranging to obtain appointments in these agencies, also in the Foreign Service. It is the system through which a distinguished relative, or a relative's distinguished friend, or a relation by marriage, or some other person upon whom a claim of affinity can be made, perhaps arising from some very old family dependency or clientage, can be induced to bring pressure to bear on the organisation in which employment is being sought. Doors are opened to the young man who can show the signed visiting card of a man of note; but of course more useful is a letter to someone high in the organisation's hierarchy; and especially to someone on one of the Government Higher Councils formed to keep an eye on the agencies – and to provide jobs for ex-Ministers and retired Ambassadors, etc.

In 1938 the old provincial boundaries were changed and the

پیتر آوری، از برجسته‌ترین متخصصان تاریخ و ادبیات ایران در جهان و از محققان برجسته کمبریج، در کتاب «ایران مدرن» می‌نویسد:

برنامه‌های زیادی برای مبارزه با فساد از طرف دولت اعلام می‌شد اما تأثیر واقعی چندانی نداشت. معمولاً کسانی جریمه می‌شدند که کارمندان رده‌های پایین به شمار می‌رفتند، تقصیر کمتری داشتند و بی‌دفاع و کم‌خطر بودند. از سویی مالکان قدرتمندی که از طریق رشوه دادن به مأموران دولت و اعمال نفوذ [واقعی یا ظاهری] توانسته بودند دهان آن‌ها را ببندند یا شیرین کنند، بیرون از چارچوب قانون می‌ماندند و با دوز و کلک از پرداخت مالیات [و جریمه و...] فرار می‌کردند.^۲

1. Peter Avery, Modern Iran, p297.

2. Peter Avery, Modern Iran, p460-461.

a basic ten per cent on net profits and a super-tax imposed on receipts above a certain level. Announcements of government-sponsored anti-corruption campaigns were frequent but made little real impact, those penalised being usually the less culpable minor officials who were the more defenceless and less dangerous to single out. The powerful landlords and people with wealth to dispose of, favours to grant, influence, real or pretended, with which to silence or

THE SHAH'S RULE

461

sweeten officials, remained outside the net of the law and could circumvent tax demands.

Meanwhile measures continued whereby the Shah might obviate the risk of mob support again being commanded by his opponents.

۹

پیتر آوری، از برجسته‌ترین متخصصان تاریخ و ادبیات ایران در جهان و از محققان برجسته کمبریج، در کتاب «ایران مدرن» می‌نویسد:

در زمانی که [موضوع دادنِ اختیاراتِ بیشتر به استان‌ها در میان بود]، گزارش‌های ناراحت‌کننده‌ای حاکی از اخاذی ژاندارم‌ها از مردم مناطق دور افتاده کشور می‌رسید؛ در حالی که این مأموران وظیفه حفظ امنیت در این مناطق را به عهده داشتند. میزان فساد و اخاذی ژاندارم‌ها به حدی بود که چند ژاندارم به وسیله روستاییان خشمگین به قتل رسیدند.^۱

given to them had been one of the Sayyid's chief recommendations ever since his brief spell in power in 1921.

At the same time disturbing scandals were reported from outlying districts, of extortions by the gendarmes placed in remote areas to keep the peace, so that Gendarmes were sometimes murdered by angry villagers. The murder of a party of Americans and their guide in Baluchistan, by a bandit called Dad Shah, also

1. Peter Avery, Modern Iran, p462.

۱۰

یرواند آبراهامیان، مورخ ایرانی-آمریکایی خاورمیانه و استاد برجسته تاریخ در کالج باروخ و مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه نیویورک، در کتاب «ایران بین دو انقلاب» می‌نویسد:

به نقل از روزنامه‌ای مربوط به پنتاگون، «در سال ۱۹۷۷م [۱۳۵۶ شمسی] فساد به نهایت خود رسیده بود... حتی برآوردهای محتاطانه نشان می‌دهد که فساد [اداری] بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶م [۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ شمسی] دست‌کم شامل یک میلیارد دلار بوده است»^۱.

generation. In the words of a journal associated with the Pentagon, "by 1977 the sheer scale of corruption had reached a boiling point. . . . Even conservative estimates indicate that such [bureaucratic] corruption involved at least a billion dollars between 1973 and 1976."⁵² Moreover, the regime's economic and social programs tended to

۱۱

سینتیا هلمز، پژوهشگر آمریکایی و همسر ریچارد هلمز رئیس اسبق سیا و سفیر آمریکا در ایران در پنج سال آخر رژیم پهلوی، در کتاب «خاطرات یک همسر سفیر در ایران» می‌نویسد:

واضح است که این وضع مایه سرشکستگی ناگهانی و شخصی شاه بود. افراط بی‌پروا در مصرف پول موجب ائتلاف منابع عظیمی شده بود. برای نخستین بار فساد روزافزون کشور علناً مطرح گردید. اعضاء خاندان سلطنت و بسیاری دیگر، دست‌اندرکار معاملات مربوط به پروژه‌هایی بودند که به مبالغ سرسام‌آوری ختم می‌شد. با افزایش قدرت شاه و دور شدنش از مردم، وزرای پریشان‌خاطر او بیشتر بر اطاعت نوکرمانه خویش افزودند. بادمجان‌دور قابچین‌ها در اطراف وزرا، امرای

1. Ervand abrahamian, Iran between Two Revolutions, p44.

ارشد و خاندان سلطنتی رشد نمودند. [...] مبالغ پیمان‌ها به قدری بزرگ بودند که حتی درصد کوچکی رشوه هم پول کلانی محسوب می‌شد.^۱

fulfilled. This was obviously a personal and unexpected humiliation for the Shah. There had been a wild spending spree and a great deal of money had been wasted. For the first time the growing corruption of the country was discussed openly.

Members of the royal family and many others became involved in business deals as projects were started which cost vast sums of money. The overworried ministers grew more servile as the Shah became more authoritarian and less available to his people. The coterie of fixers around the ministries, armed forces, and the royal family flourished, and corruption grew to huge proportions, despite sporadic attempts to control it by the Shah, Prime Minister Hoveyda, and others. They failed because it seemed impossible to change time-honored Iranian "business methods." The contracts were so large that even a very small payoff was considerable.

There has been much speculation as to whether the Shah was aware

۱۲

فریدون هویدا، نماینده ایران در سازمان ملل متحد تا سال ۵۷ و برادر امیرعباس هویدا، در کتاب «سقوط شاه» می‌نویسد:

یک شب با برادرم (که آن زمان وزیر دربار بود) شام می‌خوردیم. او را هم با این عقیده خود که تصویر شاه به عنوان پدر ملت رو به نابودی است و نارضایتی‌ها حالت گسترده‌ای به خود گرفته موافق دیدم. امیرعباس معتقد بود «در این میان، تقصیر عمده به گردن خانواده سلطنتی است و اگر شاه تاج و تخت خود را از دست بدهد، این کار در درجه اول به خاطر اعمال و رفتار برادران و خواهران خود اوست...» و در این باره هم می‌گفت: «تو نمی‌توانی درک کنی که در دربار چه می‌گذرد: مسابقه غارتگری است. لانه فساد است... من بارها با ارباب راجع به مسائل دربار صحبت کرده‌ام (برادرم بعد از انتصابش به نخست وزیر همواره موقع نام بردن از شاه، لقب ارباب را به کار می‌گرفت) و بیش از هزار دفعه به او تذکر داده‌ام که اگر بنا است

1. Cynthia Helms, An ambassador's wife in Iran, p173.

با فساد مبارزه شود بایستی این کار را از خانه خود آغاز کند و در وهله اول نیز با قاطعیت به حساب و کتاب خانواده‌اش برسد... در سال ۱۹۷۵م [۱۳۵۴ شمسی] که تحقیقات سنای آمریکا نشان داد: میلیون‌ها دلار رشوه از سوی کمپانی‌های آمریکایی به مقامات سرشناس کشورهای جهان پرداخت شده و در این میان اقلام هنگفتی نیز به دست خانواده سلطنتی ایران رسیده، ارباب به من گفت: مسئله‌ای نیست و فکر می‌کند برادران و خواهرانش مثل هرکس دیگری حق دارند دست به معامله بزنند و برای گذران زندگی خود بکوشند. او معتقد بود که در حال حاضر دریافت کمیسیون در معاملات گوناگون همه جا مرسوم است و یک امر طبیعی محسوب می‌شود... [!]] در جواب برادرم گفتم: «همین مسئله به خوبی نشان می‌دهد که شاه واقعاً نمی‌تواند تفاوت بین حق دلالی و رشوه‌خواری را درک کند» و امیرعباس پس از تأیید گفته‌ام، افزود: «... ولی او سرانجام استدلال مرا پذیرفت و به من مأموریت داد تا ضوابطی برای فعالیت‌های خانواده سلطنتی تدوین کنم که طبق آن هیچ کدامشان حق نداشته باشند در معاملاتی که مربوط به دولت است دخالت کنند، برای وزرای مختلف توصیه بنویسند، وزرا را برای امور مربوط به خودشان تحت فشار قرار دهند، تصدی مقامات رسمی را به عهده بگیرند و... اما متأسفانه باید بگویم که پس از تهیه و تنظیم این ضوابط، هر موقع از شاه خواستم تا مفاد آن را به اطلاع عموم برساند، از این کار طفره رفت و از من خواست کمی صبر کنم، تا جایی که هنوز هم نتوانسته‌ام بفهمم که دلیل تعلل او چیست؟...». اعلام ضوابط مربوط به فعالیت‌های خانواده سلطنت تا اواخر ماه اکتبر ۱۹۷۸م [اوایل آبان ۱۳۵۷] به تأخیر افتاد و هنگامی مفاد آن به اطلاع عموم رسید، که اکثر اعضای خانواده سلطنت از کشور خارج شده بودند.^۱

1. Fereydoun Hoveyda, the fall of the Shah, p32-33.

My Last Meetings with My Brother

I dined with my brother (who then held the post of minister of the court), and he agreed with me that the image of the Shah as "father" of the nation was definitely moribund and that discontent was rife. "The royal family carries a heavy responsibility in all this," Amir Abbas said. "If the Shah loses his throne it will be because of his brothers and sisters. You cannot know what the court is like: a rat race, and a hive of corruption. I have talked to the Boss about it. [He had called the Shah by this name ever since joining the government.] I have told him a thousand times that when it comes to fighting corruption true charity begins at home, and he should deal rigorously with his own. In 1975, when the American Senate inquiry disclosed that millions of dollars in commissions had gone to people in high places here, including members of his own family, he told me that it was only natural, that his brothers and sisters had the right to do business and to earn their living like everybody else, and that the practice of business commissions was common everywhere."

I said to my brother that this was a good demonstration of the Shah's inability to understand the distinction between payment for services rendered and downright theft.

"Yes," said my brother, "but he eventually gave in to my arguments and authorized me to draw up a code of conduct for the royal family. By the terms of this code they will have no right to participate in any business dealings where the state is involved. They will not be allowed to recommend people to ministers, or to ask ministers for favors. They will no longer be able to hold official posts, and so on. Unfortunately, every time I ask him to publish the code, he tells me to wait."

This code was not officially revealed until the end of October, when most of the princes and princesses were already out of the country. Be that as it may, I found my brother pessimistic by comparison with the year

۱۳

فریدون هویدا، نماینده ایران در سازمان ملل متحد تا سال ۵۷ و برادر امیرعباس هویدا، در کتاب «سقوط شاه» می‌نویسد:

طی روزهای بعد، دولت کمپین وعده داده شده خود را علیه فساد آغاز کرد. ولی البته در جریان این مبارزه دولت شریف امامی به جای آنکه مفسدین اصلی را -که جزء خانواده و اطرافیان شاه بودند- تحت تعقیب قرار دهد و اثر مطلوبی بر افکار عمومی بگذارد، به سراغ چند تن از عناصر درجه دو رفت و به عنوان مثال با دستگیری وزیر سابق بهداری [دکتر شیخ الاسلام زاده]، در حقیقت کوشید تا از آن‌ها به صورت سپر ایمنی مهره‌های اصلی استفاده کند.^۱

1. Fereydoun Hoveyda, the fall of the Shah, p54.

American feelings which were already developing.*

Nevertheless, in the days that followed, the government opened its promised campaign against corruption, except that instead of tackling the "big names" in the Shah's entourage, which might have had a favorable impact on public opinion, Sharif-Emami contented himself with putting a few scapegoats out to pasture. He arrested a former Minister of Health, for example. The top people got the message at once, and made a stealthy exit from the scene, taking with them

۱۴

فریدون هویدا، نماینده ایران در سازمان ملل متحد تا سال ۵۷ و برادر امیرعباس هویدا، در کتاب «سقوط شاه» می‌نویسد:

با شنیدن این پاسخ، مسئله‌ای بسیار بدیهی را مطرح کردم و از او [امیرعباس هویدا] پرسیدم: «اگر این طور است، پس چرا آن‌ها را به محاکمه نمی‌کنید؟» که برادرم ابتدا نگاهی حاکی از یأس و افسردگی به من انداخت و سپس گفت: «چرا فکر می‌کنی که من آن‌ها را به محاکمه نمی‌کشم؟ مگر کار دیگری جز محاکمه کردن آن‌ها هم می‌شود انجام داد؟... ولی چه فایده! چون آب از سرچشمه گل‌آلود است و اگر قصد مبارزه با این مفسدین باشد، باید از بالا شروع کرد و اول از همه خانواده شاه و اطرافیان‌شان را به محاکمه کشید. هر کار دیگری هم غیر از این اگر انجام شود بی‌نتیجه است و به هر حال وقتی شاه‌ماهی از تور گریخته، واقعاً مسخره است که بچه‌ماهی‌ها را صید کنیم...»

1. Fereydoun Hoveyda, the fall of the Shah, p90-91.

vice they could render would be to stop stealing!" I then asked the inevitable question: "Why don't you take them to court?" He gave me a despondent look. "I don't take them to court? I do nothing else but take them to court! But what's the use? The campaign has to begin at the top, with the Shah's family and entourage.

Otherwise it's pointless. And anyway it isn't fair to hit the minnows when the big fish are getting away."

Corruption ran wild at the heart of the royal family.

۱۵

فریدون هویدا، نماینده ایران در سازمان ملل متحد تا سال ۵۷ و برادر امیرعباس هویدا، در کتاب «سقوط شاه» می‌نویسد:

فسادی که درون دربار شاه وجود داشت ابعاد وحشتناکی به خود گرفته بود. برادران و خواهران شاه معمولاً از طریق شرکت‌هایی که گاه خودشان نیز جزء سهامداران عمده آن‌ها بودند، حق‌العمل‌های کلانی به چنگ می‌آوردند. بعداً به این مسئله باز خواهیم گشت، در حال حاضر کافی است بگوییم که اقدامات آن‌ها الگویی برای تقلید دیگران می‌شد و به صورت منبعی درآمده بود که جامعه را در هر سطحی به آلودگی می‌کشانید. در مدت زمان [کوتاهی] که برای امضای قرارداد صرف می‌شد، ثروت‌های عظیمی به دست می‌آوردند، رسوایی‌ها به سرعت چند برابر شده بود. [چنان‌که] یک بار کمیسیون تحقیق سنای آمریکا افشا کرد که در جریان یکی از معاملات با کمپانی‌های آمریکایی عده زیادی از جمله شوهر خواهر شاه و فرمانده نیروی هوایی ایران [ارتشبد خاتمی] به اتفاق پسر بزرگ والا حضرت اشرف [شهرام] رشوه هنگفتی دریافت کرده‌اند و نیز در زمانی دیگر همه با خبر شدند که دریادار «رمزی عطایی» فرمانده نیروی دریایی ضمن یک معامله تسلیحاتی حدود سه میلیون دلار رشوه گرفته است.^۱

1. Fereydoun Hoveyda, the fall of the Shah, p91.

the minnows when the big fish are getting away.”

Corruption ran wild at the heart of the royal family. The Shah's brothers and sisters earned exorbitant commissions on contracts by acting as go-betweens, usually through companies in which they were the majority shareholders. I shall return to this question later. For the moment it suffices to say that the example of the royal family was a source of contamination which infected every level of society. Colossal fortunes were made in the time it takes to sign a contract. The scandals multiplied remorselessly. A Senate inquiry in the United States revealed that many people, including the Shah's brother-in-law, the Air Force chief, and Princess Ashraf's eldest son, had collected sizable bribes. It came out later that Admiral Ramzi Attai, commander in chief of the Navy, had pocketed more than three million dollars on military contracts.

One of the deputy ministers of health told me in 1977

۱۶

فریدون هویدا، نماینده ایران در سازمان ملل متحد تا سال ۵۷ و برادر امیرعباس هویدا، در کتاب «سقوط شاه» می‌نویسد:

پال آردمن^۱ نویسنده کتاب «سقوط ۷۹»، اخیراً طی مصاحبه‌ای با مجله «پنت هاوس» (شماره ۱۹۷۹ ماه ژوئن [تیر-خرداد ۱۳۵۸ شمسی]) با رد این نظریه که سرعت شاه در اجرای برنامه‌های مدرنیزه کردن کشور سبب سقوط او شد، به بررسی علل واقعی سرنگونی شاه پرداخته و گفته است: «اگر شاه منابع ثروت کشور را برای خرید آن همه سلاح تلف نمی‌کرد؛ اگر شاه یک میلیارد دلار برای خودش برمی‌داشت، یک میلیارد هم به ژنرال‌هایش می‌داد و بقیه در آمد نفتی

1. Paul Emil Erdman

ایران را صرف توسعه و پیشرفت کشور می‌کرد، حتماً می‌توانست پسرش را بعد از خود به تخت سلطنت بنشانند!...»^۱

* In a June 1979 interview in *Penthouse*, Paul Erdman, author of *The Crash of '79*, rejecting the theories which attribute the fall of the Shah to the speed of his modernization program, says in substance: If the monarch had not frittered away the country's resources on military spending, if he had contented himself with taking a billion dollars for himself and another billion for his generals, and had concentrated the rest on development, his son would have succeeded him on the throne. Without going as far as Erdman, it can be said that military spending was one of the main causes of the country's economic problems, and consequently of the rapid downfall of the

۱۷

فریدون هویدا، نماینده ایران در سازمان ملل متحد تا سال ۵۷ و برادر امیرعباس هویدا، در کتاب «سقوط شاه» می‌نویسد:

درآمد ایران از بابت فروش نفت به مراتب بیشتر از گذشته شد (۵۰ درصد از سود) [به ایران می‌رسید]، ولی به خاطر فساد گسترده و عدم کارایی در امور کشور، تمام درآمد نفتی به هدر رفت و یک بار دیگر ایران در معرض تهدید ورشکستگی قرار گرفت.^۲

Meanwhile the country's economic situation continued to deteriorate. After Mossadeq, **oil exploitation** had been handed over to a consortium of Western compa-

nies, and now **it was paying better than it had before (fifty percent of the profits)**. But corruption and incompetence were a constant drain on the country's revenue. **Once again Iran found itself on the verge of bankruptcy.**

The new richer class clashed with the power of the

1. Fereydoun Hoveyda, the fall of the Shah, p100.

2. Fereydoun Hoveyda, the fall of the Shah, p130-131.

فریدون هویدا، نماینده ایران در سازمان ملل متحد تا سال ۵۷ و برادر امیرعباس هویدا، در کتاب «سقوط شاه» می‌نویسد:

شاهزادگان پهلوی هر یک برای خود تشکیلاتی به مثابه یک دربار کوچک همراه با خدم و حشم فراوان داشتند که اطرافیان آنها نیز پیرامون خود، حلقه‌هایی به وجود آورده بودند و در اشاعه احساسات ناخوشایند علیه دیگر اعضای خانواده سلطنت از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند. در آغاز، خانواده شاه مستقیماً در امور تجارتی و معاملات آن قدرها دخالت نمی‌کردند. آنها تنها با افرادی در بخش خصوصی همکاری داشتند و از این طریق وارد معامله می‌شدند و شاه نیز معمولاً ناظر کارهایشان بود. ولی به مرور - و به نحوی غیر مشهود - این وضع تغییر یافت. تا آنکه همراه با افزایش قیمت نفت و سست شدن کنترل شاه بر خانواده‌اش، ناگهان اشتهای شاهزادگان پهلوی به کسب ثروت نیز چنان بالا گرفت که گویی هرگز سیرشدنی نیست و به دنبال آن، چون اقدامات خانواده سلطنت برای طبقات مختلف به صورت الگو درآمد، دامنه کار به جایی کشید که از سال ۱۹۷۷م [۱۳۵۶ شمسی] به بعد می‌شد ایران را به صورت صحنه‌ای مجسم کرد که در آن تکه‌ای گوشت را به میان یک گله سگ‌گرسنه انداخته باشند.^۱

1. Fereydoun Hoveyda, the fall of the Shah, p136.

thought of the way their rivalries affected the affairs of the country. Every prince and princess kept a small court and a larger entourage, and ill-feeling proliferated among their courtiers like the ripples from a thrown pebble.

As for business, originally the princes and princesses were certainly involved, but in a minor way, and in association with a lot of people in the private sector. The Shah's role was to keep an eye on them. But little by little, and imperceptibly at first, things changed. The sudden rise in the price of oil aroused appetites which would not be curbed. And since the example of those at the top inspired people at all the lower levels, in 1977 Iran provided much the same spectacle as a haunch of meat thrown to an army of starving rats.

۱۹

رابرت گراهام، خبرنگار سابق روزنامه فایننشال تایمز، در کتاب «ایران: سراب قدرت» می‌نویسد:

در سال ۱۹۷۱م [۱۳۵۰ شمسی] یک حق دلالی یک میلیون لیره‌ای^۱ به‌عنوان حق‌الزحمه به شاپور ریپورتر بابت سهمش در ترتیب معامله‌ی تانک‌های چیفتن انگلیسی پرداخت شد. این پول از طرف دولت انگلیس و با اطلاع شاه برای معامله‌ای که ظاهراً یک معامله میان دو دولت بود، پرداخت گردید.^۲

۱. حداقل چهارده میلیون تومان به نرخ آن زمان.

2. Robert Graham, Iran: The Illusion of Power, p155.

ting the intermediary a 1 per cent commission, the Shah was kept fully informed on negotiations. For instance, in 1971 a £1 million commission was paid to Sir Shapoor Reporter for his part in arranging for the sale of British Chieftain tanks to Iran. This money was paid by the British government with the Shah's knowledge on what was essentially a government to government sale.⁶ Granting of licences or asking select individuals to establish monopoly industries also allowed

۲۰

رابرت گراهام، خبرنگار سابق روزنامه فایننشال تایمز، در کتاب «ایران: سراب قدرت» می‌نویسد:

نتیجه بررسی پنتاگون در مورد رشوه‌دهی در قراردادهای تسلیحاتی ایران که در سال ۱۹۷۷م [۱۳۵۶ شمسی] منتشر شد، این بود که «رفتار گذشته شرکت‌های آمریکایی که به دنبال قراردادهای چند میلیون دلاری بودند نشان می‌دهد [گویا] وسوسه‌ای بزرگ و شانس‌های بالایی در قمار می‌دیدند که آن‌ها را [ترغیب می‌کرده تا] در آینده هم به رشوه‌دهی به واسطه‌ها که مقامات ایرانی هم در آن شریک بودند، ادامه دهند».^۱

Moreover the way was smoothed by Iranian officials who realised the opportunities open to them from large contracts. A Pentagon study on bribery in Iranian arms contracts released in 1977 concluded that 'the past conduct of US corporations seeking multi-million dollar contracts indicates that the stakes are so high and the temptation so great that they will continue in the future to pay agents funds which can be shared by Iranian officials.'¹⁹

1. Robert Graham, Iran: The Illusion of Power, p174.

رابرت گراهام، خبرنگار سابق روزنامه فایننشال تایمز، در کتاب «ایران: سراب قدرت» می‌نویسد:

یکی از فروشندگان اسلحه انگلیسی گفت: «فروشندهگان آمریکایی به افراد اصلی به طریقی بسیار انبوه رشوه می‌دادند و میلیون‌ها دلار را صرف رشوه به مقامات بالا رتبه می‌کردند». فشارها آن قدر شدید بود که در موارد متعدد بدون تفکر قبلی از جانب هر دو طرف، تصمیمات مهمی اتخاذ می‌شد. سناتور چرچ در موقع شهادت در کمیته‌ی مربوط به شرکت‌های چندملیتی سنای آمریکا گفت: «ما شواهد قوی در دست داریم که نشان می‌دهد مدت‌ها قبل از اینکه دولت ما تصمیمی در مورد عرضه F-۱۴ برای فروش خارجی بگیرد، فروش این هواپیماها به ایران تحت فشار شدید صورت گرفته بود». موضوع، مربوط به یک حق دلالی ۲۸ میلیون دلاری در یک قرارداد دو میلیارد و دویست میلیون دلاری بود.^۱

end, the incentives to Iranian officials to ensure that contracts were awarded. 'The American promoters were bribing key people in an enormous way and spending millions on bribes with top level people,' a British arms salesman commented.²⁰ The pressure was such that on occasions major decisions were taken without proper forethought on either side. In evidence to the Senate Committee on Multi-national Corporations, Senator Church said: 'We have strong evidence that the F-14 was strongly pushed onto the Iranian Government long before our own Government made any decision that it should be made available for foreign sale.'²¹ At stake was a \$28 million commission on a \$2.2 billion contract.

If the Shah had any doubts about the scale of procurement and

1. Robert Graham, Iran: The Illusion of Power, p175.

مراجعه کنید به:

- بخش اول، فصل عدالت اجتماعی (توزیع ثروت)، داستان ششم: من از یک جنگل و مرتع حفاظت شده هم که به سبک کشورهای غربی برای حفظ حیات وحش قرق شده بود بازدید کردم...
- بخش اول، فصل فساد اقتصادی، داستان اول: از لحاظ سیاسی خانواده‌ی شاه گرفتاری بزرگی برای او به شمار می‌آمد. بوی تند و مشمئزکننده‌ی...
• بخش اول، فصل فساد اقتصادی، داستان سوم: به گفته‌ی بانکداران غربی، بنیاد پهلوی که سالانه بالغ بر ۴۰ میلیون دلار یارانه می‌گرفت...
- بخش اول، فصل فساد اقتصادی، داستان چهارم در ۱۸ سپتامبر [۲۷ شهریور ۱۳۵۷ شمسی، ۱۰ روز پس از جمعه سیاه] کارمندان بانک مرکزی...
- بخش اول، فصل فساد اقتصادی، داستان نهم: به نظر می‌رسید بسیاری از صاحب منصبان حکومتی و اعضای خاندان سلطنتی سعی می‌کنند...
- بخش اول، فصل پیشرفت وارونه، داستان اول: با وجود این به نظر من شاه چند نکته مهم را در اجرای برنامه‌های خود از نظر دور داشته بود...
- بخش سوم، فصل دیکتاتوری، داستان ششم: فساد، اختناق و قوم‌و خویش‌بازی، سرکوب آشکار آزادی و فعالیت‌های سیاسی، از جمله عواملی...
- بخش اول، فصل پیشرفت وارونه، داستان اول: با وجود این به نظر من شاه چند نکته مهم را در اجرای برنامه‌های خود از نظر دور داشته بود.
- بخش هفتم، فصل طبقه حاکم، داستان سوم: به طور کلی در ملاقات‌هایی که با وزرای کابینه و دیگر مقامات دولتی داشتم زرق و برق...